

موضوع عام: امر عقیب حظر یا توهم حظر

مقرر: مهدی خیشه موضوع خاص: مبانی موضوع له امر در بحث امر عقیب حظر

باسمه تعالی

- ۲ **اوامر**
- ۲ **امر عقیب حظر یا توهم حظر**
- ۲ ایجاد اجمال بنا بر مسک وضعی بودن موضوع له امر
- ۲ تفاوت بین اجمال قرینه متصل و منفصل
- ۳ عدم مانعیت از ظهور حقیقی، طبق تعدی بودن اصله الحقیقه
- ۳ وجود اجمال بنا بر مسلک اطلاقی بودن معنای امر
- ۳ وجود اجمال بنا بر مسلک عقلی بودن معنای امر
- ۴ حمل امر عقیب حظر بر اباحه از باب قدر متقین
- ۴ رجوع به حکم قبل از حظر
- ۴ برگشت به حکم سابق، منوط به اطلاق دلیل سابق
- ۵ امر عقیب توهم حظر و وجوب
- ۵ امر عقیب حظر، یک نوع قرینه ارتکازیه
- ۶ بعید بودن اخفای قرائن ارتکازیه

موضوع: مبانی موضوع له امر در بحث امر عقیب حظر / امر عقیب حظر یا توهم حظر / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد مبحث هفتم از مباحثی بود که مرحوم آخوند در کفایه مطرح کرده بود. اگر امر بعد از حظر یا بعد از چیزی که توهم حظر را دارد، واقع بشود، آیا باز هم ظهوری برایش منعقد می شود یا نه؟ استاد این مساله را طبق مبانی که در معنای امر بود بررسی کردند که در این جلسه هم به بیان آن ها پرداخته می شود.

اوامر

امر عقیب حظر یا توهّم حظر

ایجاد اجمال بنا بر مسک وضعی بودن موضوع له امر

بحث در مفاد صیغه امر عقیب حظر یا توهّم حظر بود. آیا این گونه امر ظهور در معنایی دارد یا این که مجمل است و باید به قدر متیقن اخذ کرد. مرحوم آخوند^۱ با این که قائل به وضع صیغه امر برای وجوب است، معتقد به اجمال چنین امری است. ادعای مرحوم آخوند این است که هر چند که صیغه امر برای وجوب وضع شده است، ولی وقتی که همراه حظر سابق یا توهّم حظر باشد، به منزله قرینه یا ما یصلح للقرینه برای عدم اراده معنای حقیقی است.

تفاوت بین اجمال قرینه متصل و منفصل

در جایی که قرینه یا ما یصلح للقرینه منفصل باشد، در ظهورات وضعی خلل وارد نمی‌کند. ظهور اگر وضعی شد، مخصص منفصل ظهور را از بین نمی‌برد، تنها حجیت را زائل می‌کند. اما در متصل یا مثل متصل (که مقام حظر و یا توهّم حظر متصل یا مثل متصل است چون در ذهن مخاطب محقق است)، مانع از انعقاد ظهور حقیقی است. وقتی که مانع از انعقاد ظهور حقیقی شد، دو حالت دارد:

- ۱- یا ظهور جدیدی در معنای خاصی پیدا می‌کند.^۲ این ظهور جدید در جایی است که قرینه متصل واضح باشد و اجمالی نداشته باشد.
 - ۲- یا ظهور جدیدی محقق نمی‌شود و آن در جایی است که قرینه واضح نباشد و اجمال داشته باشد. اجمال قرینه متصل به ظهور وضعی سرایت می‌کند.
- دلیل مانع بودن از انعقاد ظهور نیز این است که این امور، عرفی هستند. عرف می‌گوید: اگر چیزی که موجب اجمال است، کلام محتفّ به او شد؛ ظهور وضعی نیز مختل می‌شود. لذا جای بحث ندارد که اجمال متصل به ظهور وضعی سرایت می‌کند. عرف اطراف کلام را ملاحظه می‌کند و در چنین صورتی می‌گویند معلوم نیست که متکلم چه می‌گوید.

^۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۷۶.

^۲ در بحث استثنای متعقب للجمال گفته اند که قدر متیقن به اخیر است و نسبت به ماسبق موجب اجمال می‌شود و صلاحیت دارد که متکلم بر آن اعتماد کند. معنای ما یصلح این است که اگر متکلم بگوید نیازی نداشت که بگویم چون چنین قرینه ای وجود داشت عرف او را تخطئه نمی‌کند. اگر متکلم بگوید که صیغه امر در این آیه در وجوب استعمال نکردم زیرا مقام حظر بود و مقام حظر وجوب گفتنی نیست. عرف او را تخطئه نمیکند.

موضوع عام: امر عقیب حضر یا توهم حضر

مقرر: مهدی خیشه موضوع خاص: مبانی موضوع له امر در بحث امر عقیب حضر

عدم مانعیت از ظهور حقیقی، طبق تعبدی بودن اصله الحقیقه

بله یک بحثی وجود دارد که اصله الحقیقه از باب ظهور و کشف است یا از باب تعبد است؟ (تعبدی این است که خدا یا رئیس هر عرفی گفته است که تا خلاف معنای حقیقی لفظ ثابت نشود باید حمل بر همان معنای حقیقی شود). اگر اصل حقیقت اصل تعبدی باشد، ما یصلح للقرینه هر چند که متصل یا مثل متصل باشد، مضر به ظهور وضعی نیست. در محاضرات هم به این مطلب اشاره کرده است.^۱

نتیجه: پس امر عقیب حضر یا توهم حضر مانع از انعقاد ظهور وضع است

وجود اجمال بنا بر مسلک اطلاقی بودن معنای امر

بر مبنای اطلاقی ها که پر واضح است در جایی که امر عقیب حضر یا توهم حضر واقع شود اجمال لازم می آید. حتی بعضی می گویند کاشف از عدم انعقاد ظهور از اول است. اگر قدری تنزل کنیم و این مطلب را نگوئیم، باز هم مقدمات حکمت را مختل می کند. همان طور که یکی از مقدمات حکمت این است که قرینه ای بر خلاف نباشد، همچنین باید مایصلح للقرینه نیز نباشد.

وجود اجمال بنا بر مسلک عقلی بودن معنای امر

اما بر مبنای عقل^۲ که مفاد این مبنا این است که وجوب خارج از مدلول کلام است و به حکم عقل است. یعنی هر وقت طلبی واصل شد و ترخیص شارع واصل نشد، عقل حکم به وجوب می کند. در این جا نیز مطلب واضح است که چنین امری مجمل می شود. زیرا اولاً طبق این مبنا باید طلب واصل شود در این جا اول کلام است که طلب واصل شده است یا نه؟ (مشهور می گویند که اصلاً در اباحه استعمال شده است.) زیرا شاید به داعی رفع حضر باشد نه این که به داعی طلب باشد. نمی دانیم که مصداق طلب است یا نه؟ ثانیاً در مسلک عقلیون گفته شد که منظور از حکم عقل به وجوب در جایی است که طلب واصل شده باشد و مشتبه به ترخیص نیز نباشد. لذا مرحوم نائینی در طلب مجمل بین وجوب و استحباب، قائل به برائت بودند. ما در دفاع از آن ها گفتیم طلب باید صاف باشد و طلبی که ما یوهم ترخیص است، نباشد. لذا از این جهت هم حکم عقل ناتمام است. عقل می گوید اگر طلب صافی رسید و لم یرخص صافی باشد، حکم به وجوب می کنیم. در محل کلام، طلب شاید ترخیصی باشد. پس مراد از طلب بر این مسلک، طلبی است که صاف باشد نه طلبی که مقترن به ما یصلح للقرینه باشد.

^۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۲۰۵.

^۲ مرحوم نائینی قائل به این مبنا بود.

موضوع عام: امر عقیب حضر یا توهم حضر

مقرر: مهدی خیشه موضوع خاص: مبانی موضوع له امر در بحث امر عقیب حضر

حمل امر عقیب حضر بر اباحه از باب قدر متیقن

این که مشهور از یک طرف مدعی هستند که امر حقیقت در وجوب است و از طرفی دیگر ادعا کرده اند که در ما نحن فیه امر مجازا استعمال در اباحه شده است. درست نیست. لذا ما توجیه کردیم و گفتیم شاید مراد از آنها این نیست که ظاهر در اباحه است بلکه از باب قدر متیقن است که حمل بر اباحه کرده اند. نه این که ادعای ظهور در اباحه کردند.

رجوع به حکم قبل از حضر

بعضی گفته اند که باید در این مقام به حالت قبل از حضر برگردیم. اگر مباح بوده است الان هم مباح است. اگر واجب بوده است، الان هم حضر از بین رفته است، واجب است. مثلاً صید قبل از احرام، مکروه بوده است. در احرام محظور شد، بعد از احرام نیز کراهت دارد. البته باید گفته شود که قائلین این قول مدعی هستند که رجوع به حالت قبل از حضر در خصوص جایی است که امرش را معلق به رفع حضر کرده است. مثلاً آیه شریفه می‌فرماید: ﴿وَاِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾^۱ که در این جا امر معلق به خروج از احرام شده است.

برگشت به حکم سابق، منوط به اطلاق دلیل سابق

این ادعا درست نیست و بیان فنی ندارد. اگر هم بگوییم همان حکم سابق است باید حکم سابق را با دلیل سابق درست کنیم. زیرا در حقیقت قائلین این قول می‌گویند: امر مذکور مجمل است و مجرد این که این امر معلق بر شیء شد پس حکم، حکم قبل از معلق علیه است، درست نیست. زیرا باید دلیل قبل از معلق علیه را ملاحظه کرد، اگر اطلاق داشت به اطلاق تمسک می‌کنیم و اگر اطلاق نداشت به دلیل دیگری رجوع می‌کنیم. مثلاً حکم صید در احرام قطع شد. اگر به نحو مطلق دلیل گفت صید مکروه است بعد گفت در احرام حرام است و بعد گفت صید کنید، ما ادله صید را ملاحظه می‌کنیم اگر اطلاق داشت و گفت حتی برای کسانی که مدتی محرم بوده اند، صید مکروه است، همان متبع است. اما در جایی ممکن است دلیل، اطلاق نداشته باشد و دلیل آن اجماع یا سیره باشد.

پس این گونه نیست که مطلقاً امر عقیب حضر حکم قبلی را ملاحظه کنیم. بلکه برگشت حکم سابق منوط به اطلاق دلیل سابق است.

۱ سوره مائده، آیه ۲.

موضوع عام: امر عقیب حضر یا توهّم حضر

مقرر: مهدی خیشه موضوع خاص: مبانی موضوع له امر در بحث امر عقیب حضر

امر عقیب توهّم حضر و وجوب

گاهی اوقات امر داریم که در مقام توهّم حضر و توهّم لزوم است. (تا به حال مقام حضر را بحث کردیم و فقط احتمال حرمت بود، بعد امر صادر شده بود.) اگر در موردی که امر صادر شده باشد و احتمال حضر و احتمال وجوب باشد، تکلیف چیست؟ مثلاً در ایام استظهار اگر امری آمد در روز اول نماز بخوان آیا این امر ظهور در وجوب دارد (شاید در این سه روز نماز واجب است) یا نه فقط می‌خواهد حرمت را رفع کند؟ پس در نماز خواندن توهّم حضر و توهّم وجوب است. (بر خلاف مقام حضر که غالباً احتمال وجوب منتفی است.) در این جا وجهی ندارد که از ظهور وجوب رفع ید کنیم. هر چند که مقام توهّم حضر است اما در مقابل آن، احتمال وجوب نیز وجود دارد. یعنی در جایی که مولا یک امری دارد که توهّم وجوب هم وجود دارد، وجهی ندارد که از ظهور در وجوب دست برداریم. هر دو توهّم تعارض دارند و ظهور اولیه امر در وجوب به حال خودش باقی است. به عبارت دیگر اگر امری از مولا صادر شد مثلاً امر به اقامه نماز جمعه در زمان غیبت کرد، احتمال وجوب و حرمت داده می‌شود. در این جا چون احتمال وجوب هم داده می‌شود، همان ظهور اولی را اخذ می‌کنیم. فرقی نمی‌کند که ظهور اطلاقی یا وضعی یا عقلی باشد.

پس مجرد عقیب بودن مقام حضر دست از ظهور برداشته نمی‌شود بلکه باید انحصار در توهّم حضر داشته باشد

امر عقیب حضر، یک نوع قرینه ارتکازیه

شهید صدر فرموده است که امر عقیب حضر برای منع از ظهورات اولیه یک نوع ارتکاز است. ایشان اضافه می‌کند که قرینه ارتکازیه منحصر به این مطلب نیست بلکه کثیری از اوامر و نواهی در شریعت وجود دارد که حمل بر استحباب و کراهت شده است. از یک طرف گفته می‌شود که امر ظهور در وجوب دارد و نهی ظهور در حرمت دارد. از طرفی دیگری بسیاری از اوامر و نواهی در شریعت که قرینه بر خلاف آن‌ها نیست حمل بر استحباب و کراهت شده است. مرحوم شهید صدر می‌فرماید: دلیل این حمل وجود قرائن ارتکازیه ای است که قبلاً بوده است و الان در دسترس نیست. بعد فرموده است ذکر نکردن آن قرائن ارتکازیه منافاتی با وثاقت روایات ندارند. چون آنها ملزم به رساندن این ارتکازات نبودند. آنها موظف به رساندن کلام است (فوقش سوال را هم بگویند و یا فوقش حالت امام را نیز بگویند). اما دیگر موظف به رساندن این قرائن ارتکازیه نبودند. البته بعضی از قرائن ارتکازیه را هم روایات خبر نداشتند.

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۱۱۸.

موضوع عام: امر عقیب خطر یا توهم خطر

مقرر: مهدی خیشه موضوع خاص: مبانی موضوع له امر در بحث امر عقیب خطر

بعید بودن اخفای قرائن ارتکازیه

به نظر ما بعید است که قرینه ارتکازیه در همه آنها وجود داشته باشد و به ما نیز نرسیده است. ما یک راه دیگری داریم. وجه حمل، مناسبت حکم و موضوع است. مثلاً اگر امری آمده است که شب نشسته آب بخورید، بعید است که ظهور در وجوب داشته باشد. همین استبعاد ذهنی سبب شده است که ظهور امر شکسته شود. نه این که قرینه ارتکازیه ای بوده است و به ما نرسیده است.